

اوصاف و ویژگی‌های عقل و خردورزان در کلام امام رضا (ع)

علی جان سکندری¹ معصومه درسار²

¹ دانشجوی دکتری رشته فقه؛ حقوق و اندیشه‌های امام خمینی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران. sekandari_ali@yahoo.com

² تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران. masumehdorsar@yahoo.com

نویسنده مسئول: sekandari_ali@yahoo.com

تاریخ دریافت: 1403/06/01 تاریخ پذیرش: 1404/10/25

چکیده

با توجه به ضرورت تبیین اوصاف و ویژگی‌های عقل و خردورزان از نگاه امام رضا (ع)، تلاش شده است بحث را در دو محور اوصاف عقل و ویژگی خردمندان که هر کدام دارای عناوینی می‌باشد، پی گرفته و زوایای آن با توجه به کلام امام رضا (ع) تحریر و تحلیل گردد. در خصوص ابعاد اخلاقی، سیاسی، معنوی امام رضا (ع) تحقیقات و آثار زیادی چاپ و نشر یافته است و لیکن از بعد تعقلگرایی و خردورزی کمتر به آن نگریسته شده است. لذا مقاله حاضر با رویکرد کتابخانه‌ای و به روش توصیفی-تحلیلی، اوصاف و ویژگی‌های عقل و خردورزان در کلام امام رضا (ع) را مورد بررسی قرار داده است. نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد که از منظر اسلام و سیره امام رضا (ع) تعقل و خردورزی با ویژگی‌هایش یکی از حجت‌های الهی برای دستیابی به حل مشکلات فکری، کلامی و فقهی در عصر غیبت می‌باشد. توجه و اهتمام عالم آل محمد به خرد و خردگرایی در حقیقت به نوعی مخالفت با خرافه و بدعت‌گرایی است.

کلیدواژه: تعقل، خردورزی، امام رضا (ع)، اسلام، سیره.

1-مقدمه

در عصر کنونی بحث عقلانیت و خردورزی سرچشمه مباحث گوناگونی در عرصه‌های معرفتی، اعتقادی، جامعه‌شناسی، فقهی و حقوقی بوده و در عین حال با ابهام‌ها و اختلاف دیدگاه‌های فراوانی همراه است. با توجه به گسترش علم و شناخت‌شناسی طبیعت، می‌توان گفت هنوز دیدگاه یکسانی در معانی حجیت خرد و خردورزی ارائه نشده و تعاریف و برداشت‌های گوناگونی از آن به چشم می‌خورد. بحث خردورزی در جامعه بشری بحث پیچیده و در عین حال دارای ابعاد، معانی، مدل‌ها و حوزه‌های مختلفی است. با توجه به این پیچیدگی برای پاسخ باید اوصاف خرد و خردمندان را بیان کرد، تبیین این امر خود به خود می‌تواند راهگشای پرسشگری باشد. با نگاهی گذرا به متون دینی، می‌توان گفت: اسلام هیچ‌گاه از آموزه‌های ضد علمی و خرافاتی دفاع نکرده است و با تأیید عقل و علم، شائبه هرگونه مقابله عقل با وحی را از میان می‌برد و نیز باید گفت در میان مذاهب اسلامی، بی‌تردید معتدل‌ترین مذهب عقل‌گرا در اسلام، آیین تشیع است¹ که به مدد آموزه‌های قرآن، عترت رسول‌الله، نیروی منطقی، و غنای عقلانی-فقهی، توانسته بستر مناسبی، برای دوام و رونق عقلانیت اسلامی فراهم کند.

همچنین، جریان‌های عقل‌گرایز در تاریخ و فرهنگ اسلامی، چه در عرصه‌های کلامی و چه در عرصه‌های فقهی و فلسفی، چندان دوام نداشته‌اند و در عقلانیت اسلامی نمی‌توان، عقل و دین را در تعارض و تقابل دید. آنچه نویسنده را واداشت، تا به اوصاف و ویژگی‌های عقل و خردورزی در کلام امام رضا (ع) بپردازد. در مرتبه نخست، تا حدودی نویسندگان و پژوهشگران کمتر به آن پرداخته‌اند. به نظر می‌رسد، باید بُعد عقلانی و دانشی زندگانی امامان (ع) را ترسیم نمود. چرا که، اگر امام را انسانی و حیانی تصور کنیم نه عقلانی در این صورت ارتباط پیدا کردن و الگو گرفتن یک انسان زمینی با موجود آسمانی بسیار سخت خواهد بود، و علاوه بر این، از سیره او پیروی کردن نیز سخت‌تر.

در مرتبه دوم متأسفانه برخی از خرافات و بدعت‌ها که فضای معنوی و علمی عالم آل محمد را تحت‌الشعاع قرار داده است، از این رو عده‌ای از معاندین و مخالفین اسلام و اهل بیت (ع)، چنین می‌پندارند که، تمام مقام و فضیلت امامان (ع)، همان اتصال به وحی و معنوی بودن آنان است، ولی

¹. نک: فروغی، 1402، اکثر صفحات.

این چنین نیست، چون از دیدگاه نگارنده، امام بخشی از مقام معنوی و علمی را با تفکر و تعقل کسب کرده است. بالاتر از این، در قرآن آمده که رسول خدا بشری همانند دیگر هموعان خودش است. بنابراین باید پیشوایان دین را چنان که هستند به دنیا معرفی کرد.

کتابی که قابل توجه باشد در این موضوع تألیف نشده است ولی چند مقاله با موضوع خرد و عقلگرایی با رویکرد امام رضا (ع) چاپ شده که بیشتر جنبه توصیفی داشته است از جمله آن‌ها مقاله خردورزی از دیدگاه امام رضا (ع)، تألیف هاشمی (1387) است.

اوصاف خرد و خردورزی در کلام امام رضا (ع):

الف) اوصاف عقل

برای عقل در متون حدیثی و تاریخی بویژه در کلام عالم آل محمد (ع) اوصافی ذکر شده است که در ذیل به شماری از اوصاف آن پرداخته می شود.

1) پیامبر درونی

قرآن برای اندیشه، خردورزی، صاحبان عقل و خردورزان، ارزش والا قائل است و راساترین سخنان را درباره ارزش دانش، تعقل، و تفقه بیان کرده است. در قرآن بیش از هزار بار^۲ کلمه «علم» و مشتقات آن، که نشانه باروری خرد و اندیشه است، تکرار شده و افزون بر 17 آیه به طور صریح انسان را به تفکر دعوت نموده است. بیش از 10 آیه با کلمه «انظروا = دقت کنید» شروع شده است.^۳ بیش از پنجاه بار کلمه «عقل» و مشتقات آن به کار رفته است^۴ و در چهار آیه نیز به تدبیر در قرآن امر شده است و همچنین از کلمه فقه و تفقه و امثال آن بهره جسته است. علاوه بر این، فقیهان نیز عقل و خرد را یکی از چهار منبع استنباط و استخراج معرفی کرده‌اند (مظفر، 1370: 115/2). اندیشمندان اسلام نیز با بهره‌گیری از خرد، فلسفه و کلام اسلامی را در اوج عظمت ارتقاء داده‌اند.

آنچه در این عصر بیش از گذشته، اذهان جامعه را درگیر کرده این پرسش است که، چرا برخی دین اسلام را غیرعقلانی و خرافی تبلیغ کرده و دشمنان اسلام نیز، به راحتی آن را، دین خرافی و غیرعقلانی معرفی کنند. از همه مهمتر این که، عالم آل محمد (ع) یک فرد خردمند و دانشمندی است.

در اعتقادات اسلامی، تعبد بدون تعقل و خردورزی، عبادت بدون معرفت، تقلید کورکورانه از دیگران و پیمودن راه‌های غیرعقلانی (خرافه)، نکوهیده و ناپسند به شمار می‌رود. هر گونه خرافه و بدعت از دیدگاه اسلام و اهل بیت (ع) حرام و مخالف نص متون دینی اسلام است. آنچه مطلوب اسلام و اولیای الهی است، دین‌داری همراه با خردگرایی می‌باشد. عقل و وحی، علم و ایمان از دیدگاه اسلام رابطه‌ای عمیق، قوی و ناگسستنی دارند، تا آنجا که برخی از دانشمندان مسلمان و عالمان دین، ایمان را چیزی جز شناخت و معرفت خدا ندانسته‌اند، و دسته‌ای دیگر هرچند وحدت علم و ایمان را نپذیرفته‌اند، اما بر این نکته تأکید ورزیده‌اند که، دل بستن درگرو دانستن است، بدون آگاهی نمی‌توان از ایمان کامل برخوردار شد (خمینی، بی‌تا: 89؛ جوادی آملی، بی‌تا: 120-125). اگر چه برخی از مدعیان دینداری ریشه عقلانیت را زده‌اند ولی دین اسلام بدون خرد و تعقل به دنیای بشریت معرفی نشده است.

امام هشتم (ع) عقل را حجت باطنی در کنار حجت ظاهری یعنی انبیاء و امامان دانسته است. از امام رضا (ع) در این باره بیان گفتگویی موجود است که در ذیل می‌آید: این سکیت از امام پرسید: برای چه خداوند متعال، حضرت موسی (ع) را با معجزه ید بیضاء و ابطال سحر مبعوث کرد و حضرت عیسی (ع) را با معجزه طب (و شفای امراض) و حضرت محمد (ص) را با کلام و خطبه‌ها؟

امام رضا (ع) در پاسخ فرمودند: خداوند، در روزگاری حضرت موسی (ع) را مبعوث به نبوت فرمود که عمل رایج در میان مردم آن زمانه، سحر، بود، به همین خاطر او را از جانب خداوند با معجزه ابطال سحر که در توان مردم آن دوره نبود، حجت آورد.

2. نک: عبدالباقی، بی‌تا، ذیل واژه علم.

3. نک: عبدالباقی، بی‌تا، ذیل واژه انظروا.

4. نک: عبدالباقی، بی‌تا، ذیل واژه عقل.

حضرت عیسی (ع) را در روزگاری مبعوث فرمود که دردهای مزمن و ناعلاج شایع بود و مردم نیاز شدیدی به طب داشتند، به همین جهت حضرت عیسی (ع) از جانب خداوند با معجزه‌ای آمد که در حد توان همانند او نبود و آن زنده کردن مردگان و شفای کور مادرزاد و مبتلا به مرض پیسی به فرمان خداوند بود و حجت را بر ایشان تمام کرد و حضرت محمد (ص) را در دوره‌ای مبعوث فرمود که کلام و سخنرانی رایج بود راوی می‌گوید گمان کنم امام رضا (ع) شعر را نیز اضافه نمود. پس آن حضرت (ص) از نزد پروردگار کتابی آورد که با داشتن مواعظ و احکام، مایه ابطال عقیده مشرکین و اثبات حجت بر آنان بود.

ابن سکیت: به خدا قسم که تاکنون مانند ترا ندیده‌ام! حال بفرمایید امروز حجت بر مردم چیست؟

امام رضا (ع): عقل است. توسط آن راست‌گوی بر خدا را شناخته و تصدیقش می‌کند و دروغ‌گوی بر پروردگار شناخته گردد و تکذیبش کند.

ابن سکیت: به خدا سوگند که پاسخ صحیح همین است. ۵ (کلینی، بی‌تا: 28/1؛ ابن شعبه الحرانی، 1354: 527؛ محمدی ری شهری، 1362: 2036/5).

از امام موسی بن جعفر (ع) در وصیت معروفش به هشام بن حکم آمده است که فرمود: خداوند در کتابش اهل فهم و خرد را بشارت داد و فرمود: بشارت بده بندگان مرا که سخن را می‌شنوند و از بهترین آن پیروی می‌کنند. آنان کسانی هستند که خداوند ایشان را هدایت نموده و آنان همان خردمندان هستند. سپس افراد بی‌عقل را سرزنش می‌کند و می‌فرماید: «هنگامی که گفته می‌شود: از آنچه خداوند فرو فرستاده است، پیروی کنید. آن‌ها می‌گویند: (چنین نمی‌کنیم) بلکه ما از روش پدران خود تبعیت می‌کنیم. (آیا این کار صحیح است) هرچند پدرانشان چیزی نمی‌فهمیدند و راه صحیح را نمی‌یافتند»^۵ و در آیه دیگری می‌فرماید: «همانا بدترین جنبندها نزد خداوند، کرها و لال‌هایی هستند که خرد نمی‌ورزند»^۶. بعد حضرت فرمود: خداوند دو حجت دارد حجتی ظاهری و حجتی باطنی. حجت ظاهری خداوند پیامبران و ائمه (ع) هستند، ولی حجت باطنی او عقل‌های مردم است... و علمی نیست مگر برای عالم ربانی و عالم را از عقل او بشناسد (ابن شعبه الحرانی، 1354: 447-453؛ کلینی، بی‌تا: 15/1-19). حاصل آنکه، معرفتی عقل به عنوان حجت خداوند، با تردید در حجیت عقل یا احتمال خطا در آن نمی‌سازد و نیز نمی‌توان بعضی از احکام عقلی را پذیرفت و بعضی را نپذیرفت. این تردید و توهم به خاطر آن است که حقیقت عقل و احکام آن شناخته نشده و چنین پنداشته‌اند که هر آنچه انسان با مقدماتی به آن می‌رسد، حکم عقل است. پس باید در اینجا در دو مقام (عقل و احکام آن) تحقیق نماییم، چنانکه روایت امام صادق (ع) به آن اشاره می‌کند: بشناسید عقل و لشکرش را و بشناسید جهل و لشکر آن را، تا هدایت شوید. تنها در صورتی حق به دست می‌آید که عقل و لشکرانش شناخته گردد و از جهل و لشکرانش دوری شود (همان، 23/1-25).

5. وَ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ السَّيَّارِيِّ عَنْ أَبِي يَعْقُوبَ الْبَغْدَادِيِّ قَالَ: قَالَ ابْنُ السَّكَيْتِ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِمَاذَا بَعَثَ اللَّهُ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْعَصَا وَالْيَدِ الْبَيْضَاءِ وَالْآلَةِ السَّحَرِ، وَ بَعَثَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ بِآلَةِ الطِّبِّ؛ وَ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ بِالْكَلامِ وَ الْخُطْبِ؟ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ لَمَّا بَعَثَ مُوسَى كَانَ الْغَالِبَ عَلَى أَهْلِ عَصْرِهِ السَّحَرُ، فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ بِمَا لَمْ يَكُنْ فِي وَسْعِهِمْ مِثْلُهُ، وَ مَا أَبْطَلَ بِهِ سِحْرَهُمْ وَ أَثَبَّتَ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ، وَ إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ عِيسَى فِي وَقْتٍ قَدْ ظَهَرَتْ فِيهِ الزَّمَانَاتُ وَ إِحْتِاجَ النَّاسِ فِيهِ إِلَى الطِّبِّ، فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ بِمَا لَمْ يَكُنْ عَنْدهُمْ مِثْلُهُ، وَ يَمَّا أَحْيَى لَهُمُ الْمَوْتَى، وَ أَبْرَأَ لَهُمُ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ بِإِذْنِ اللَّهِ، وَ أَثَبَّتَ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ، وَ إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فِي وَقْتٍ كَانَ الْغَالِبَ عَلَى أَهْلِ عَصْرِهِ الْخُطْبُ وَ الْكَلامُ وَ أَظْنُّهُ قَالَ: وَ السَّحَرُ، فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مِنْ مَوَاعِظِهِ وَ حِكْمِهِ مَا أَبْطَلَ بِهِ قَوْلَهُمْ وَ أَثَبَّتَ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ، فَقَالَ ابْنُ السَّكَيْتِ: تَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ مِثْلَكَ قَطُّ، فَمَا الْحُجَّةُ عَلَى الْخَلْقِ الْيَوْمَ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْعَقْلُ بِهِ يُعْرِفُ الصَّادِقَ عَلَى اللَّهِ فَيُصَدِّقُهُ، وَ الْكَاذِبَ عَلَى اللَّهِ فَيَكْذِبُهُ، فَقَالَ ابْنُ السَّكَيْتِ: هَذَا وَ اللَّهُ هُوَ الْجَوَابُ كُلِّينِ.

⁶. «فَبَشَّرَ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ... (زمر، 17 و 18).

⁷. «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَلَا يَهْتَدُونَ... (بقره،

17).

⁸. «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ... (انفال، 22).

خود حضرت نیز در روزگاری که حجت ظاهری خداوند یعنی امامت الهی در حد پادشاهی و ولایت عهدی تنزل یافته و امامان معصوم ناشناخته مانده‌اند از حجت باطنی بیشترین بهره را برد و با تشکیل مناظرات احتیاجات عقلانی، خردورزان را جذب خویش نموده و جمعی از آن‌ها را به راه اصلی و حجت ظاهری و امامت هدایت نمود. هر یک از مناظرات حضرت که برخی از آن‌ها در بخش دوم بیان شد، دارای محتوای عمیق عقلانی و علمی است که هر خردمندی را مقهور خود می‌سازد (ابن بابویه، 1385: 155/1؛ مجموعه آثار دومین کنگره جهانی حضرت رضا (ع)، 452/1 - 432).

چند نکته درباره حدیث:

در این خصوص به چند نکته ضروری باید توجه داشت؛

روایت عمده‌ای که سخن از حجت ظاهر و باطن دارد، وصیت حضرت امام موسی بن جعفر (ع) به هشام بن حکم است که، دارای حکمت‌ها و اندرزهای بسیاری است. در قسمتی از آن آمده است: «... ای هشام! همانا خداوند دو گونه حجت بر انسان‌ها قرار داده است: یکی حجت ظاهر و دیگری حجت باطن. حجت آشکار همان رسول و انبیا و ائمه هستند. حجت نهان، عقول است...». نه در این روایت و نه در احادیث دیگری، عقل و حجت درونی، مکفی از امور دیگر یا برتر از حجت آشکار و بیرونی (انبیا و ائمه) قلمداد نشده است، بلکه اگر عقل، برتر و یا مکفی از هدایت‌های وحیانی و حاملان آن بود، با وجود آن، انسان به چیز دیگری احتیاج نداشت و فرستادن رسولان و نزول کتاب‌های آسمانی بر خداوند، قبیح و محال شمرده می‌شد.

در واقع مفاد این روایت آن است که، خداوند بر مردم دو حجت دارد، و بر اساس این دو حجت بر آنان احتجاج می‌کند و از آنان حساب می‌کشد. در واقع هر انسانی در پیشگاه الهی بر اساس حجت‌های الهی مورد محاکمه مورد می‌گیرد و این حجت‌ها دو دسته‌اند:

الف) حجت بیرونی: خداوند بر اساس آنچه به وسیله انبیا و ائمه فرستاده است و آنان به مردم ابلاغ نموده‌اند، سؤال خواهد کرد. از جمله آن‌ها مسئله ولایت و حکومت و یا حجیت فتوا و حکم مجتهد اعلم در عصر غیبت است، چرا که بر حسب روایات، فقیه عادل جانشین پیامبر (ص) و ائمه (ع) است. چنان که در روایتی از حضرت رسول آمده است: «الفقهاء امناء الرسل»: «فقیه‌ها امینان پیامبرانند...» (کلینی، بی‌تا: 46/1؛ مجلسی، 1356: 97/1). با توجه به این گفتگو به روشنی مشخص می‌شود که تأکید امام بر خرد و عقل، دوری کردن از خرافه و بدعت است.

ب) حجت درونی: علاوه بر کاربرد عقل به عنوان حجت در اصول اعتقادی و اجتماعی، در مواردی که شخصی نسبت به حکم شرع، جاهل بوده و در جهالت مقصر نبوده و امکان دسترسی به حجت خارجی (رسول الله) را نداشته است و یا از مسائلی است که شارع درباره آن حکم نداده است، اگر عملش منطبق با عقل و فطرت باشد، حجت باطنی قابل قبول است، در غیر این صورت، مستحق مؤاخذه و عقوبت است. بدین ترتیب وجود حجت درونی، نافی حجت خارجی نیست و هر دو یار و همراه یکدیگر محسوب می‌شوند. بر همین اساس، عالم آل محمد (ع) در سخن فوق به جایگاه آن دو پرداخته و از آن‌ها حجت‌های خدا بر روی زمین سخن رانده است.

2) موهبتی الهی

از اواخر قرن دوم هجری، که آثار فلسفی یونانی به عربی ترجمه می‌شود و علم فلسفه و کلام در امپراطوری اسلامی شکل می‌گیرد، تعقل هم که قبلاً در قرآن یک کنش انسانی بود، جای عقل را می‌گیرد و به عنوان یک گوهر الهی معرفی می‌شود. در واقع منظور از عقل، گوهر مجردی است که صادر اول است. گوهر مجرد یعنی موجودی که جسم و ماده نیست و برای انجام فعل، نیازی به ماده و جسم ندارد. به همین دلیل عقل اول از خداوند دانسته شده است.

از حضرت علی بن موسی (ع) حدیثی نقل شده است که از عقل موهبت الهی یاد شده است: امام در این که عقل موهبتی الهی است، می‌فرماید: «عقل، عطیه و موهبتی است از جانب خدا، و ادب داشتن، تحمل یک مشقت است، و هر کس با زحمت ادب را نگهداری، قادر بر آن می‌شود، اما هر که به زحمت بخواهد عقل را به دست آورد جز بر جهل او افزوده نمی‌شود». امام در این که عقل موهبتی الهی است، می‌فرماید: «عقل، عطیه و

موهبتی است از جانب خدا، و ادب داشتن، تحمل یک مشقت است، و هر کس با زحمت ادب را نگهداری، قادر بر آن می‌شود، اما هر که به زحمت بخواهد عقل را به دست آورد جز بر جهل او افزوده نمی‌شود»⁹ (محمدی ری شهری، 1362: 2042/5؛ کلینی، بی‌تا: 27/1).
 عده‌ای بر این باورند که دین‌داری منحصر است به برخی عبادات ظاهری، بدون آن که در رمز و راز آن اندیشه کنند، و یا در زمان و اوضاع آن تعقل نمایند. امام رضا (ع) با گوشزد این خطر، دین‌داری اصلی را در زیادی اندیشیدن و بهره‌وری از خرد می‌داند. «تمام خوبی‌ها با عقل درک می‌شود و کسی که عقل ندارد دین ندارد»¹⁰ (محمدی ری شهری، 1362: 2036/5).

با توجه به آنچه که بیان شد، از نظر اسلام، عقل، اصل انسان، معیار ارزش و درجات کمال او، ملاک ارزیابی اعمال، میزان جزا و حجت باطنی خداوند است. عقل، نخستین پایگاه اسلام، از بهترین هدیه‌های الهی به انسان، از اساسی‌ترین پایه‌های زندگی و زیباترین زیور انسان است. عقل، بهترین دوست و راهنما، گرانباترین ثروت و اصلی‌ترین تکیه‌گاه اهل ایمان است. از نظر اسلام، علم، نیازمند عقل است. زیرا علم بدون عقل برای عالم، زیان‌بار است.¹¹

بنابراین باید گفت که، خداوند نعمت‌های فراوانی به انسان ارزانی داشته است. در بین این نعمت‌ها، نعمت امامت و نعمت عقل از جایگاه خاصی برخوردار است. به همین دلیل است که در بسیاری از روایات، این نعمت را مخصوصاً به خداوند نسبت داده و آن را هدیه الهی دانسته‌اند با این که تمام نعمت‌ها از آن اوست، در واقع این یک نوع اضافه تشریفی به خداوند متعال است.

(3) برترین عبادت

عده‌ای از سطحی‌نگران و کج‌اندیشان به دین این‌گونه می‌نگرند، که عبادات منحصر به انجام نماز و خواندن نمازهای مستحبی و گرفتن روزه‌های واجب و مستحب، بدون درک فلسفه آن است و گروهی دین را فقط با نگاه عقلانیت صرف می‌نگرند در حالیکه عالم آل محمد (ع) دیدگاه روشنی را پیش رو بشریت قرار داده است.

امام هشتم (ع) ضمن یادآوری این خطر، عبادت اصلی را در زیادی اندیشیدن بهره‌وری از خرد می‌داند. آنجا که فرمود: «لیست العبادۃ کثرۃ الصّیام والصلوة، واما العبادۃ کثرۃ التفکر فی امر الله؛ «عبادت زیادی روزه و نماز نیست و بلکه فقط بسیار اندیشیدن در امر خداوند است» (ابن بابویه، 1385: 155/1؛ محمدی ری شهری، 1362: 2464/6؛ ابن شعبه الحرانی، 1354: 519).

و از سوی دیگر باید گفت دین بی‌تعقل و تفکر سودمند نخواهد بود. چرا که رکن اساسی انسانیت انسان و ستون نگه دارنده دین انسان، عقل و خرد اوست. بر این اساس پیامبر (ص) فرمود: «قوام (رکن نگه دارنده) مرد، خرد اوست و کسی که خرد ندارد، [در واقع] دین ندارد»¹² (محمدی ری شهری، 1362: 2038/5).

در حدیث دیگری آمده است، عده‌ای در محضر پیامبر (ص) از مردی تعریف و تمجید می‌کردند تا آنجا که تمام صفات نیک او را برشمردند. پیامبر (ع) فرمود: «کَيْفَ عَقْلُ الرَّجُلِ؛ عقل این مرد در چه پایه‌ای است؟» در پاسخ گفتند: ای رسول خدا! ما از تلاش او در عبادت و کارهای نیک او گزارش می‌دهیم و شما درباره عقل او از ما پرسش می‌کنی! «فَقَالَ إِنَّ الْأَحْمَقَّ يُصِيبُ بِحُمَقِهِ أَعْظَمَ مِنْ فُجُورِ الْفَاجِرِ وَأَمَّا يَرْتَفِعُ الْعِبَادُ عَدَا فِي الدَّرَجَاتِ وَ يَنَالُونَ الرَّفْئِ مِنْ رَبِّهِمْ عَلَى قَدَرِ عُقُولِهِمْ. پس حضرت فرمود: شخص احمق به خاطر حماقتش بیشتر ضربه می‌خورد تا شخص فاجر (و بدکار) به خاطر فجورش و همانا مردم در فرای قیامت به اندازه خردشان به درجات برآیند و به پروردگارشان تقرب یابند» (کلینی، بی‌تا: 27-28/1؛ طبرسی، 1361: 487/10).

باید به این نکته نیز توجه نمود که رفتار نیک انسان در شکوفایی خرد نقش تعیین‌کننده‌ای دارد، به طوری که رفتار نادرست در عدم رشد آن سهیم است. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «خداوند عقل را به نیک بختان دهد و از بدبختان [بر اثر رفتار شقاوت آورشان] دریغ نماید»¹³ (ابن شعبه الحرانی، 1354: 32). با نگاهی کلی به این گونه روایات می‌توان گفت، معرفت و خدانشناسی بدون تعقل و تفکر سودی در بر نخواهد داشت. چون

⁹. عن أبي هاشم الجعفري قال: كنّا عند الرضا عليه السلام فتذاكرنا العقل والأدب، فقال عليه السلام: «يا أبا هاشم، العقل جباة من الله، والأدب كلفة، فمن تكلف الأدب قدر عليه، ومن تكلف العقل لم يزد بذلك إلا جهلاً».

¹⁰. إِنَّمَا يُدْرِكُ الْخَيْرُ كُلُّهُ بِالْعَقْلِ، وَ لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ.

¹¹. نک: کلینی، بی‌تا، ج 1: کتاب عقل و جهل.

¹². «قَوَامُ الْمَرْءِ عَقْلُهُ وَ لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ».

¹³. «وَالْعَقْلُ يُلْهِمُهُ اللَّهُ السُّعْدَاءَ وَ يَحْرِمُهُ الْأَشْقِيَاءَ».

کسی که خرد ندارد، دین ندارد و در نتیجه شناخت او سطحی بوده و هر عملی سطحی و کم عمق باشد زود از بین خواهد رفت و معرفت خدا نیز بدون تعبد امری ناپسند خواهد بود.

(4) بهترین دوست

یکی از حالات و قوایی که در عقل انسان یعنی در عقل عملی و طرز تفکر عملی او که مفهوم خوب و بد، درست و نادرست، لازم و غیر لازم و خیر و شر و این گونه معانی و مفاهیم را بسازد، طغیان هوا و هوسها و مطامع و احساسات لجاج آمیز و تعصب آمیز و امثال اینها است، زیرا حوزه عقلی عملی انسان به خاطر اینکه مربوط به عمل انسان است، همان منطقه تمایلات و شهوات و احساسات است. این امور چنانچه از حد اعتدال خارج گردند و انسان محکوم اینها باشد نه حاکم بر اینها، در برابر فرمان عقل فرمان می دهند، در برابر ندای عقل و وجدان فریاد می کنند و دیگر آدمی ندای عقل خویش را نمی شنود، و در برابر چراغ عقل، دود و مه ایجاد می کنند و چراغ عقل نمی تواند پرتوافکنی کند. خرد علاوه بر آن که در کار فکری و نظری مددکار انسان است و به عبادت انسان ارزش و بهاء می دهد، در کارهای عملی نیز بهترین یار انسان و در تنهاییها بهترین رفیق و دوست انسان شمرده می شود، در این خصوص روایتی از امام رضا (ع) آمده است: «حسن بن جهم گوید: از امام رضا (ع) شنیدم که می فرمود: دوست هر انسانی عقل او است و دشمن او جهل»¹⁴ (کلینی، بی تا: 11/1).

روایت دیگر: «امام صادق از امیرالمؤمنین (ع) نقل می فرماید: عمق حکمت به وسیله عقل و عمق عقل به وسیله حکمت بیرون آید، حسن تدبیر وسیله ادب شایسته است و نیز می فرمود تفکر و تعقل مایه زندگی دل شخص با بصیرت است چنانکه رونده در تاریکی که به وسیله نور گام بردارد به خوبی رهایی یابد و اندکی در راه درنگ کند»¹⁵ (همان، 33/1).

تمام صفات اخلاقی شایسته و رفتارهای نیک، ریشه در عقل و خرد انسانی دارد. راز اینکه پیامبر اکرم (ص) دارای اخلاق و رفتار نیکو بوده، این است که وی از عقل کامل برخوردار بود و این حقیقت در رفتار و گفتار آن حضرت منعکس شده است، آنجا که فرمود: از عقل، بردباری نشأت گرفت و از بردباری، دانش و از دانش، هوشیاری و از هوشیاری، پاکدامنی و از پاکدامنی، خویشتنداری و از خویشتنداری، حیاء و از حیاء، وقار و از وقار، پایداری بر کار خوب و از پایداری بر کار خوب، بیزاری از کار بد، و از بیزاری از کار بد، پیروی از اندرزگو. پس این ده نوع، از انواع اخلاق نیک است و هر کدام از این ده دسته نیز، ده نوع دیگر را شامل می شوند (ابن شعبه الحرائی، 1354: 18). ارزش اصلی این اوصاف اخلاقی در این است که ریشه در عقل و خرد دارد، وگرنه صرف بروز اوصاف نیک نمی تواند مظهر ارزش باشد. بنابراین انسانی که عاقل باشد بهترین دوست را همراه خواهد داشت.

(5) نیمی از خرد

علاوه بر این که، عقل و خرد نه تنها دوست و یار خود انسان است، که دوستی با دوستان و یاران نیز با عقل و خرد میسر است، انسان بخواهد دوستان خود را در سطح جامعه و فامیل و خانواده حفظ کند باید از مهربانی برخاسته از خرد بهره برد، امام هشتم (ع) در کلام زیبای خود فرمود: «التودد الى الناس نصف العقل»، «مهربانی با مردم نیمی از خرد است». روایت دیگری از امام (ع) نقل شده که مدارا با دوستان را نشانه عقل دانسته و می فرماید: «از امام رضا (ع) پرسیدند: عقل چیست؟ فرمود: فرو خوردن غم و غصه، و زیرکی نمودن با دشمنان، و سازش با دوستان»¹⁶ (ابن شعبه الحرائی، 1354: 520).

با توجه به این روایات به طور کلی می توان گفت: یک دوست خوب باید عاقل بوده و از رشد عقلانی کافی برخوردار باشد. زیرا ویژگی یک انسان عاقل، این است که می تواند با درایت خود گره از کار دوست بگشاید و او را به راه صواب و صلاح رهنمون گرداند. به همین دلیل هم سفارش شده است که با انسان عاقل غیر حسود مشورت کرد.

¹⁴. عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ سَمِعْتُ الرَّضَا (ع) يَقُولُ صَدِيقُ كُلِّ امْرِئٍ عَقْلُهُ وَ عَدُوُّهُ جَهْلُهُ.

¹⁵. عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) يَقُولُ بِالْعَقْلِ اسْتَخْرِجْ غَوْرَ الْحِكْمَةِ وَ بِالْجَهْمَةِ اسْتَخْرِجْ غَوْرَ الْعَقْلِ وَ بِحُسْنِ السِّيَاسَةِ يَكُونُ الْأَدَبُ الصَّالِحُ قَالَ وَ كَانَ يَقُولُ التَّفَكُّرُ حَيَاةٌ قَلْبِ الْبَصِيرِ كَمَا يَمْشِي الْمَاشِي فِي الظُّلُمَاتِ بِالنُّورِ يَحْسُنُ التَّخَلُّصَ وَ قِلَّةَ التَّرَبُّصِ.

¹⁶. سُئِلَ عَنِ الرَّضَا (ع) فَقِيلَ مَا الْعَقْلُ قَالَ التَّجَرُّعُ لِلْغُمَّةِ وَ مُدَاوَنَةُ الْأَعْدَاءِ وَ مُدَارَاةُ الْأَصْدِقَاءِ.

عقل ابزاری است که بشریت به وسیله آن، واقعیت و حقایق عالم هستی را درک می‌کند و خوشبختی خویش را در سایه‌سار آن تضمین می‌نماید. انسان‌هایی که این حجت باطنی بهره‌جوید، نه تنها در تشخیص خوبی‌ها و بدی‌ها و تمییز دقیق آن‌ها از توانایی فوق‌العاده‌ای برخوردار بوده و تلاش می‌نمایند به کمک آن در مسیر سعادت گام بردارند، بلکه هدایتگری عقل خویش را متوجه دوستان خود نیز نموده و در جلوگیری از انحراف و تطابق اعمال خود و دوستان خود با معیارهای علم و عقل گام برمی‌دارند. دین مبین اسلام یکی از شرایط دوست مناسب و رفیق همراز و همدل را مسئله عقل و خرد دانسته و تأکید نموده که با صاحبان عقل و اندیشمندان باوفا، هم‌نشینی و معاشرت و دوستی داشته باشید. این افراد هستند که با استفاده از شعاع نورانی قوای عاقله ایشان، می‌توان دید روشنی از مسیر حرکت و بصیرتی عمیق نسبت به نهایت و سعادت اخروی این مسیر به دست آورد. به نظر می‌رسد که عامل اصلی مودت و دوستی انسان با هم‌نوعانش از هر گروهی و قشری، یاری خواستن از آنان برای حل مشکلات مادی یا معنوی و یا در مرحله‌ای بالاتر، فهم درست اخلاق نیکو و سرعت‌گیری در مسیر تکامل و سعادت‌مندی است. دوستی با شخص دانا و عالم منجر بدین امر می‌گردد که انسان با کمک وی بسیاری از مسائل و معضلات خود را یا رفع و رجوع کرده و یا طریق مناسبی برای حل و فصل آن‌ها بیابد لذا دوستی با فرد نادان نه تنها باری از دوش انسان برنمی‌دارد، بلکه وی را به رنج‌ها و مشکلات فراوان مادی و معنوی گرفتار ساخته و در نهایت زمینه شقاوت و بدبختی انسان را فراهم می‌نماید. عالم آل محمد (ع) گفته‌اند: «دوست فرد نادان، در رنج و زحمت است»^{۱۷} (ابن شعبه الحرانی، 1354: 489). در جایی دیگر امام رضا (ع) می‌فرمایند: «سعی کن با افراد عاقل رابطه دوستی برقرار کنی چون اگر از بذل و بخشش آن‌ها هم بهره‌مند نشوی از نیروی عقل و خرد آنان برخوردار می‌شوی» (نوری، 1417 ق: 62/2).

بسیاری از انسان‌های بی‌خرد را شاهد هستیم که به واسطه جهالت خویش و عدم توجه به روز جزا یا وجود قدرتی برتر از قدرت خود، بی‌توجهی به ارزش‌های اخلاقی و انسانی، به سرکشی و طغیان پرداخته و با گردنکشی موجبات گرفتار گشتن خود و دیگر افراد جامعه را فراهم نموده‌اند. اما در نقطه مقابل، می‌توان شاهد آن بود که عقلا و اهل تدبیر، تدقیق و تفکر به همراه دوستان و همراهان خویش افرادی فروتن، افتاده و با طبعی بلند و برجسته می‌باشند به نحوی که تمامی انسان‌ها در مصاحبت با چنین افرادی کرامت انسانی خویش را بازیافته و پی به برخی ابعاد عظیم وجود خود می‌برند و در پر تو هدایت‌گری این افراد، ارزش‌های اخلاقی و انسانی را حاکم بر اعمال و رفتار خویش می‌نمایند.

6) برترین عقل

عقل انسان دارای مراتب و درجاتی است. با توجه به روایات متعدد، برترین عقل‌ها، آن است که انسان را به سوی اهداف و حقیقت انسانی سوق دهد و شناخت انسان را نسبت به خالق هستی، جهان‌شناسی و انسان‌شناسی بیشتر کند. در این میان، شناخت خداوند، درک عظمت او و اطاعت او، از جایگاه خاصی برخوردار است.

حضرت علی بن موسی‌الرضا (ع) می‌فرماید: «هیچ کس را ننگرد مگر اینکه بگوید او از من پرهیزکارتر است. همانا مردم (دو دسته‌اند): گروهی که از او بهتر و پرهیزکارتر، و گروهی که از او بدتر و زبون‌ترند، پس هرگاه کسی را ببیند که از او پست‌تر است بگوید شاید درونش بهتر باشد و آن بهتر بودن باطن برای او بهتر است و خوبی من ظاهر است و شاید این ظاهر خوب در واقع به ضرر من باشد، و هرگاه کسی را ببیند که بهتر و با تقواتر از او باشد در برابرش فروتنی کند تا به او برسد، و هنگامی که این گونه رفتار کند عزت و احترامش بالا می‌رود و نامش به نیکی برده می‌شود»^{۱۸} (ابن شعبه الحرانی، 1354: 521).

بنا بر مفهوم این احادیث، برترین و بهترین عقل انسانی آن عقلی است که در راه اهداف خالق هستی بکوشد و آن کوشش جزء معرفت و شناخت جهان هستی و بندگی خدا خواهد بود. فرهنگ اسلامی که برگرفته از قرآن و روایات معصومین است نشانه‌های خاصی را برای اهل عقل و خردمندان معرفی می‌نماید که در صورت وجود این نشانه‌ها در شخص می‌توان او را خردمند نامید. در مباحث پی آمده، این نشانه‌ها را در قرآن، احادیث امام رضا (ع)، و رسول اکرم (ص) جستجو خواهیم کرد.

¹⁷. صَدِيقُ الْجَاهِلِ فِي التَّعَبِ.

¹⁸. لَا يَرَى أَحَدًا إِلَّا قَالَ - هُوَ خَيْرٌ مِنِّي وَ أَتَقَى - إِنَّمَا النَّاسُ رَجُلَانِ رَجُلٌ خَيْرٌ مِنْهُ وَ أَتَقَى - وَ رَجُلٌ شَرٌّ مِنْهُ وَ أَذْنَى - فَإِذَا لَقِيَ الَّذِي شَرٌّ مِنْهُ وَ أَذْنَى - قَالَ لَعَلَّ خَيْرٌ هَذَا بَاطِنٌ وَ هُوَ خَيْرٌ لَهُ - وَ خَيْرِي ظَاهِرٌ وَ هُوَ شَرٌّ لِي - وَ إِذَا رَأَى الَّذِي هُوَ خَيْرٌ مِنْهُ وَ أَتَقَى - تَوَاضَعَ لَهُ لِيَلْحَقَ بِهِ - فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ عَلَا مَجْدُهُ - وَ طَابَ خَيْرُهُ وَ حَسُنَ ذِكْرُهُ وَ سَادَ أَهْلُ زَمَانِهِ.

ب) ویژگی خردمندان در بیان عالم آل محمد (ع):

امام رضا (ع) در یکی از سخنان بسیار روانشناسانه و دقیقش به بیان ویژگی‌های ده‌گانه انسان‌های عاقل پرداخته، که این می‌تواند راه‌گشای انتخاب دوست دانا و مناسب برای همه انسان‌ها باشد. حضرت ثامن‌الحجج (ع) نشانه خردمندان واقعی را محور بیان فرموده‌اند: خرد مرد مسلمان کامل نمی‌شود، مگر آن که ویژگی‌های ده‌گانه زیر را دارا باشد:

به نیکی مأنوس باشد و دست خیر داشته باشد.

از بدی به دور باشد و کسی از شر او بر خود بیم نداشته باشد.

نیکی اندک دیگران را بسیار شمارد.

نیکی بسیار خویش را ناچیز داند.

از نیازخواهی دیگران نزد او، دلگیر و خسته نشود.

از علم‌جویی دل‌خسته نشود.

تهیدستی در راه خدا را بیشتر از توانگری دوست داشته باشد.

خواری (ظاهری) در راه خدا را از بزرگمندی در نزد دشمن خدا خوش‌تر بداند.

گمنامی برای او رغبت‌انگیزتر از بلندآوازی و شهرت باشد.^{۱۹}

کسی را نبیند مگر آن که او از خود بهتر و پارسا تر بداند (محمدری شهری، 1362: 577/10؛ ابن شعبه الحرانی، 1354: 521).

در ادامه آن حضرت فرمود به راستی مردم دو دسته‌اند: «بهتر و پارسا تر از او و بدتر و پایین‌تر، پس (خردمند) هرگاه مردی بدتر از خود را ملاقات کند می‌گوید: شاید نیکی و خوبی او در درون و باطن اوست که این به سود اوست، ولی نیکی من آشکاراست و (شاید) این به زیان من است؛ و هرگاه بهتر و پارسا تر از خویش را ببیند در برابرش فروتنی کند تا همپای او گردد، پس چنانچه این گونه کند بی‌گمان بزرگمندی‌اش فراز گیرد و نیکی‌اش پاکیزه شود و یاد او نیک گردد و سرور مردم دوران خویش باشد»^{۲۰} (ابن شعبه الحرانی، 1354: 521).

سخن پایانی را به مناظرات ختم می‌کنیم. امام رضا (ع) در برخورد با اندیشمندان با دلیل و برهان سخن می‌گوید زیرا او برهان کامل است. مباحث و مناظراتی که امام رضا (ع) با سران و نمایندگان ادیان و مذاهب مختلف انجام داد، با آن همه امتیازات و خصوصیت‌های خاص خود که محتوای آن‌ها تبیین علوم و معارف اسلامی بود، از یک درخشش خاصی برخوردار بود و آن تجلی بعد منطقی و عقلانی در نوع استدلال‌هایی بود که اقامه می‌فرمود. با توجه به سخنان و مناظرات ایشان می‌توان به این نکته پی برد که هر سخنی از آن حضرت در خصوص اثبات مدعی خود با اصول منطقی و عقلانی همراه بوده است، به گونه‌ای که عنصر تعقل و خردپذیری جزء لاینفک استدلال‌های آن حضرت در مقام احتجاج با مخالفان دین و مذهب بوده است و همین مسأله هم باعث محکوم شدن و ساکت ماندن مخالفین در مقابل امام رضا (ع) و در نتیجه هدایت آن‌ها به دین اسلام و تشیع بوده است، که با در نظر گرفتن نکته مشترک و مقبول بین طرفین که همان اصول منطقی و عقلی است صورت می‌گرفت.

همانگونه که عقلگرایی، خود را در تعلیم و تعلم و تفقه و تفکر نشان می‌دهد، پرسشگری نیز از جمله اموری است که لازمه عقلگرایی و خردورزی است که آن را در سیره امام رضا (ع) می‌توان مشاهده کرد. در حالی که اهل حدیث در عالم اسلام پرسش را بدعت و دم فرو بستن را واجب می‌شمردند. شبلی نعمان می‌نویسد: مردم وقتی که از محدثان می‌پرسیدند که خدا وقتی که جسم نیست چگونه ممکن است بر عرش متمکن باشد در پاسخ می‌گفتند: کیف مجهول و السؤال بدعه (بهشتی، 1384: ۳۳۶). کیفیت آن نامعلوم و پرسیدن هم بدعت است. اما ائمه (ع) هم به سؤال کردن تشویق

^{۱۹}. «لَا يَتِمُّ عَقْلُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ حَتَّى تَكُونَ فِيهِ عَشْرُ خِصَالٍ الْخَيْرِ مِنْهُ مَأْمُولٌ وَ الشَّرِّ مِنْهُ مَأْمُونٌ يَسْتَكْثِرُ قَلِيلَ الْخَيْرِ مِنْ غَيْرِهِ، وَ يَسْتَقِلُّ كَثِيرَ الْخَيْرِ مِنْ نَفْسِهِ، لَا يَسْأَلُ مَنْ طَلَبَ الْحَوَائِجَ إِلَيْهِ، وَلَا يَمْلَأُ مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ طَوْلَ دَهْرِهِ، الْفَقْرُ فِي اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْغِنَى، وَالذَّلُّ فِي اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْعِزِّ فِي عَدُوِّهِ، وَ الْخُمُولُ أَشْهَى إِلَيْهِ مِنَ الشُّهْرَةِ، ثُمَّ قَالَ الْعَاثِرَةُ وَ مَا الْعَاثِرَةُ، قِيلَ لَهُ: مَا هِيَ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يَرَى أَحَدًا إِلَّا قَالَ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي وَ اتَّقَى.
^{۲۰}. «إِنَّمَا النَّاسُ رَجُلَانِ: رَجُلٌ خَيْرٌ مِنْهُ وَ اتَّقَى تَوَاضَعَ لَهُ لِيَلْحَقَ بِهِ، فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ غَلَا مَجْدُهُ وَ طَابَ خَيْرُهُ وَ حَسُنَ ذِكْرُهُ وَ سَادَ أَهْلُ زَمَانِهِ.

می‌کردند و هم راه و رسم صحیح سؤال کردن را نشان می‌دادند. عن الرضا عليه السلام: سل تفقهاً و لا تسأل تعنتاً... (ابن بابویه، 1385: 240/1). امام رضا (ع) فرمودند: برای دانستن سؤال کن نه برای مغلوب ساختن دیگران. با نگاهی گذرا به این روایت به خوبی درمی‌یابیم که رویکرد امام بر این است که ذهن مسلمان، ذهن پرسشگر باشد تا تقلید و تعبد محض.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه بیان شد می‌توان اذعان نمود که دین اسلام و سیره عالم آل محمد (ع) نه تنها مخالفتی با خرد و خردمندان ندارد، بلکه تفکر را از عبادات و حتی برتر از عبادات برشمرده است و با هرگونه خرافه و بدعت که با خرد و خردگرایی در تعارض است مخالفت می‌کند. از زاویه دید امام رضا (ع) اعمال و اذکار فرد خرمند چند برابر انسان عابد جاهل می‌باشد. طلب دانش یک امر واجب و تفکر و اندیشیدن یکی از ضروریات دین به شمار می‌رود. چنان که عقل و خردورزی به عنوان حجت خداوند و در کنار حجت باطنی یعنی رسول خدا قرار گرفته است. عبادت با خرافه سازگاری ندارد. اسلام هیچ‌گاه از آموزه‌های ضد علمی و عقلی دفاع نکرده است و با تأیید عقل و علم، شائبه هرگونه مقابله عقل با وحی را از میان می‌برد، و نیز باید گفت در میان مذاهب اسلامی، بی‌تردید معتدل‌ترین مذهب عقل‌گرا در اسلام، آیین تشیع است که به مدد آموزه‌های قرآن، عترت رسول‌الله، نیروی منطقی، و غنای عقلانی-فقهی، توانسته بستر مناسبی، برای دوام و رونق عقلانیت اسلامی فراهم کند. جریان‌های عقل‌گریز و عقل‌محور در تاریخ و فرهنگ اسلامی، چه در عرصه‌های کلامی و چه در عرصه‌های فقهی و فلسفی، چندان دوام نداشته‌اند. باید یادآور شد که در عقلانیت اسلامی نمی‌توان، عقل را در تعارض و تقابل دین دید و علت موفقیت و ماندگاری تفکر تعامل و عقل و ایمان بوده است.

منابع و مأخذ

قرآن مجید

- ابن‌بابویه، (صدوق) محمد بن علی، عیون اخبارالرضا، ترجمه علی اکبر غفاری و حمیدرضا مستفید، دارالکتب الاسلامیه، 1385، تهران.
- ابن شعبه الحرائی، حسن بن علی، تحفالعقول، ترجمه احمد جنتی، انتشارات علمیه اسلامی، 1354، بی‌جا.
- بهشتی، احمد، و حیانیت و عقلانیت عرفان از دیدگاه امام خمینی (ره)، بوستان کتاب، 1384، قم.
- جوادی آملی، عبدالله، تبیین براهین اثبات خدا، نشر دارالاسراء، بی‌تا، قم.
- خمینی، روح الله، شرح حدیث جنود عقل و جهل، انتشارات طه، بی‌تا، قزوین.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع‌البیان، بی‌نا، 1361، تهران.
- عبدالباقی، محمدفؤاد، المعجم المفهرس، دارالحدیث قاهره، بی‌تا، بی‌جا.
- فروغی، محمدعلی، سیر حکمت در اروپا، زوار، 1402، تهران.
- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه و شرح جواد مصطفوی، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت، بی‌تا، تهران.
- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ترجمه موسی خسروی، انتشارات الاسلامیه، 1356، تهران.
- مجموعه آثار دومین کنگره جهانی حضرت رضا (ع)، آستان قدس رضوی، 1366، مشهد.
- محمدی ری شهری، محمد، میزان‌الحکمه، دفتر تبلیغات اسلامی، 1362، قم.
- مظفر، محمدرضا، اصول‌الفقه، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، 1370، قم.
- هاشمی، خدیجه، خردورزی از دیدگاه امام رضا (ع)، مجله اطلاعات حکمت و معرفت، 1387، سال سوم، شماره 8، صفحه 9-12.
- نوری، میرزا محمدحسین، مستدرک الوسائل، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، 1417 ق، قم.